

## ماجرای شهرداری تهران

سرانجام، دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران، در ماجرای "شهرداری تهران" که پس از پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، پادستگربهای گسترده در شهرداری تهران شروع و با محاکمه علنی غلامحسین کرباسچی شهردار تهران به اوج رسیده بود، رای به محکومیت کرباسچی داد و او را به ۵ سال حبس، ۲۰ سال انفصال از خدمت دولتی، میلیونها تومان جریمه نقدی و ۶۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد. احتمالاً حکم به این نحو نخواهد ماند و در دیوان عالی کشور یا دادگاه تجدید نظر، میزان این احکام تغییر، کاهش و تخفیف می یابد. اما در رابطه با اصل ماجرای "شهرداری تهران" باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- ماجرای "شهرداری تهران"، جزئی از جنگ قدرت در نظام جمهوری اسلامی است. در شرایط کنونی، نیروهای افراطی سخت ادبیش حزب الهی به همراه بخش واپس گرا و عقب مانده جناح راست سنتی، با حمایت ولی فقیه خامنه ای، در چار چوب برنامه کلی خود، از طریق استیضاح عبدالله نوری و برکناری وی از مقام وزیر کشور، لغو امتیاز روز نامه جامعه روزنامه وابسته به جناح راست مدرن حکومت، محاکمه و محکوم کردن بیرکل حزب کارگزاران سازندگی، و تشدید حملات علیه مهاجراتی وزیر ارشاد تهاجم خود علیه جناح کارگزاران سازندگی و به همراه آن علیه ائتلاف خط امام و دولت خاتمی را شدت بخشیده اند. این هجوم عمدتاً علیه رفسنجانی و تضعیف قدرت او در مجموعه حاکمیت صورت پذیرفته است و برای آنها خاتمی در درجه دوم اهمیت قرار دارد. زیرا آنها میدانند که پشتوانه قدرت خاتمی عمدتاً "حمایت اقشار و سبب مردم و جوانان از او است ولی خاتمی هیچگاه در مقابل با جناحهای رقیب حکومتی، به مردم مراجعه نمیکند زیرا خود او به خوبی میداند از آنجا که بنیان این نظام ضد مردمی است، از حضور گسترده و اعتراضی مردم، به هر شکل و نحوی که صورت پذیرد، در روند خود به سمت در هم پیچیدن طومار نظام حرکت میکند و این چیزی نیست که او بخواهد. اما قدرتش رفسنجانی، عمدتاً در بخش وسیعی از بدنه نظام و حاکمیت و در سطح آخوندها و مکتلاها و عناصر و مسئولین و کادریهای اصلی نظام است و از اینرو رفسنجانی نه تنها در کنترل قوای گوناگون حکومتی بلکه در تصاحب کرسی ولایت فقیهی، برای جناح راست سنتی رقیبی جدی محسوب میشود. قابل پیش بینی بود که بویژه در دورانی که بیماری سرطان خامنه ای، مسئله جانشینی او را بیش از پیش مطرح ساخته و در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان که در تعیین این جانشینی نقش اساسی خواهد داشت، هجوم راست سنتی علیه رقیب جدی او در تصرف مقام "ولایت فقیهی" شدت گیرد. تهاجم گسترده راست علیه عناصر کلیدی و اصلی کارگزاران سازندگی که در سطوح مدیریتی و اجرایی در عین حال در دولت خاتمی نقش اساسی دارند و مجریان اصلی و بدنه اجرایی دولت هستند، مانند عبدالله نوری، کرباسچی و مهاجراتی در این راستا قرار دارد و یا دو هدف اصلی تضعیف قدرت و نفوذ رفسنجانی از یکسو و تضعیف و شکست دولت خاتمی از سوی دیگر صورت می گیرد. هم رفسنجانی و هم خاتمی تلاش میکنند تا از یکسو افکار عمومی جامعه را جهت دفاع از کرباسچی و علیه محکومیت او تهییج و بسیج و در این زمینه فشار از "پائین" را بر جناح راست سنتی تشدید و عرصه را بر آنها تنگ و آنها را وادار به عقب نشینی کنند، بدون آنکه به مجموعه نظام جمهوری اسلامی ضربه زده شود و از سوی دیگر با درپیش گرفتن سیاست معامله با جناحهای رقیب درون حکومتی و در اطاقهای در بسته و دور از چشم مردم، و نیز با ایجاد اختلاف بین بخشهای گوناگون جناح راست سنتی و جلب بخش واقع بین این جناح و همچنین خامنه ای به سوی خود و منزوی تر ساختن هر چه بیشتر بخش عقب مانده این جناح، فشار از "بالا" را برای تغییر و لغو حکم علیه شهرداری تهران را تشدید کنند. در هر صورت، همین مدعیان "برقراری جامعه مدنی" و "احترام به حقوق مردم" حتی در این جریانات که مورد تعرض و سرکوب قرار گرفتند، بارها با اشاره به این نکته که بیان بسیاری از واقعیات حتی علیه جناح رقیب حکومتی به مصلحت نظام نبوده و نباید گوشه های نامحرم این واقعیت را بشنوند، از بیان بسیاری مسائل ظفره رفتند و به این ترتیب نشان دادند که از نظر آنها نامحرمان اصلی، مردم هستند و حاضر نیستند مردم از واقعیت آگاه و یا خبر شوند در عین حال همه جناحهای حکومتی تلاش میکنند تا با دامن زدن به این جو و فضا که "اتجام هر گونه حرکت اعتراضی مردم مورد سوء استفاده جناح راست سنتی علیه خاتمی قرار میگیرد و موجب تضعیف خاتمی میشود" و به بهانه جلوگیری از "تشنج و درگیری"، مردم را از دست زدن به حرکت سیاسی اعتراضی جدی دور سازند. و همچنین با ایجاد و تشدید توهم نسبت به ماهیت "خاتمی" و جناحهای همیار او در حکومت که به سود نظام جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کنند و برای نظام ضد مردمی خود مشروعیت مردمی کسب کنند. همانگونه که اشاره کردیم، این درگیریها، ناشی از جنگ قدرت درون حکومت است که اینک با گسترش هجوم طیف ضد مردمی تر، راست تر، متحجرتر، ضد دموکراتیک تر و "بدتر" حکومت علیه طیف دیگر رقیب حکومتی که در عین حال ضد مردمی و ضد دموکراتیک ولی طیفی "کمتر بد" است، تشدید یافته است. در واقع این درگیری است میان "بدتر" و "کمتر بد" و از اینرو نباید بگونه ای عمل کرد که در مورد ماهیت جناح "بد" توهم بوجود آید و جناحی "خوب" و "مردمی" و "دموکراتیک" قلمداد و تلقی شود. نیروهای واقعاً "دموکراتیک"، از یک جناح حکومتی "بد"، صرفاً به این دلیل و بهانه که مورد هجوم جناح "بدتر" قرار گرفته، دفاع نکرده و به سود آن تبلیغ و برای آن نیرویی بسیج و تهییج نمی کنند. نیروهای دموکراتیک، تقابل های جناحهای درون حکومت را در شان و ارزش و اهمیت یکسان با تضاد مردمی با مجموعه حکومت قرار نمی دهند بلکه تلاش می کنند تا مبارزه مردم و نیروهای دموکراتیک با مجموعه حکومت، تابع جنگ قدرت درون حکومت نشود.

۲- در جریان محاکمه کرباسچی، علاوه بر آشکار شدن تخلفات اداری و مالی در کلیه دستگاهها و سازمانهای دولتی و حکومتی و فساد مالی حاکم بر موسسات اقتصادی بزرگ حکومتی، روشن شد که حتی مبالغه میلیاردی از جانب وزارت کشور و حتی از سوی خمینی، و به قصد کسب بهره نژدولی در اختیار فردی مانند کرباسچی قرار گرفته تا با انجام امور دلالی (مثلاً خرید و فروش سکه) با سرمایه گذاری در امور سود آور، در آینده اصل مبلغ را بهره نژدولی آن به نژول دهندگان بازگرداند. البته این کار یک رویه ویژه فقط در شهرداری نبوده بلکه رویه جالفتاده در تمامی دستگاههای حکومتی جمهوری اسلامی و در نظام اقتصاد اسلامی بوده که موجب تقویت سرمایه انگلی تجاری و مالی، رشد دلال گرای و نزول خوری، ارتشاء و فساد از یکسو و ورشکستگی اقتصاد کشور و گسترش فقر و فلاکت و تنگدستی گسترده

مردم از سوی دیگر شده است. بدیهی است که گریاسچی که در حد یک وزیر مقتدر حضوری مؤثر و مستمر به مدت ۹ سال در کابینه های دولت جمهوری اسلامی داشته، همراه با دیگر عناصر مسئول اصلی حکومت، در ایجاد و تعمیق بحران اقتصادی در کشور و گسترش فساد مالی حاکم بر موسسات حکومتی، نقشی مهم داشته است. این که کارهای این افراد مبنای قانونی داشته و بر پایه قوانین ارتجاعی بحران را صورت گرفته با پا داشتن اختیارات کامل از سوی مالشوق همراه بوده است، و این که این کارها به همراه انجام خدمات وسیع عمرانی در پایتخت صورت پذیرفته، هیچ تغییری در ماهیت موجود نمایی آورد. افرادی مانند گریاسچی در ایجاد و تعمیق بحران فراگیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در میهن ما مقومند نقش آنها در رشد فساد مالی، گزافی تورم، ارتشادر جامعه آشکار است. اما این افراد جزئی از سیستم فاسد ضد مردم می حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. همه مقامات و مسئولان و کادرهای اصلی نظام جمهوری اسلامی، در طی حداقل ۱۷ سال گذشته، هر یک به نحوی، آلوده هستند. بنابراین "گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند." فساد مالی، زدی ها و کلاهبرداریها، تصرف اموال مردم در همه دستگاههای حکومتی، بنیادهای مستضعفان، انستتت لفسرس رضوی، تولید شهر ری، جامعه امام صادق، بنیاد فاطمیه، دستگاههای قضایی، کمیستت امداد، حوزه های علمیه، دستگاه ولایت فقیه، ... نیز به شکلی گسترده تر و خطرناکتر از آنچه در شهرداری تهران بوده وجود دارد. این بحران و فساد از سیستم سرمایه داری بویژه در شکل تگلی تجاری و با اتکاء به حکومت دینی ناشی شده است و ماهیت نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. باید توجه داشت که هر نظام و حکومتی دارای ماهیت مشخص و تعریف شده و نیز عملکردهایی اساسی است که از آن ماهیت بر می خیزد. اما هر حکومتی، علاوه بر این عملکردهای ماهوی و اساسی، وظایف عامی نیز بر عهده دارند که عمدتاً به شکل اداره زندگی مردم و فعالیت عمومی جامعه با ارائه خدمات عمومی مربوط می شود. حتی اگر نظام یا حکومتی با هر چنانی از حکومت که ماهیت ضد مردمی، ضد ملی، ضد دموکراتیک و ارتجاعی داشته باشد، ولی این وظایف عام را به خوبی انجام دهد نمی توان و نباید به این بپتته. در تعریف "ماهیت واقعی آن، تحریف کرد و ماهیت آن را غیر واقع بینستت دگرگون و آراگون جلوه داد. هیچ ایدئولوژی، بینش، مکتب و اندیشه سیاسی اجتماعی خرد گرایی، اجازه نمی دهد که مثلاً به دلیل ساختن پستل ها، اتوبتتتتت، فرهنگسراها و پارکها، بر ماهیت ارتجاعی ضد مردم می و ضد دموکراتیک جریستی سر پوش گذاشته شود. و نیز اجازه نمی دهد که به پتته مقابله با جریستی "بدتر"، "فاسدتر" و "منقور"، ماهیت جریستی "کمترید" و "کمتر فاسد" تحریف و به دروغ یا اشتباه به جریستی "خوب" و "سالم" معروف و تعریف شود.

۳- در جریان محاکمه شهرداری تهران، برای اولین بار و بطور رسمی در یک دادگاه علنی به مسئله بازداشتگاهها و زندانهای غیر قانونی و شکنجه برای گرفتن اقرار از شهرداران مناطق و سایر کارمندان شهرداری در زندانها، اشاره شد. پیش از آن نیز، برخی مطبوعات اشاره داشتند که به دنبال دیدار عده ای از شهرداران آزاد شده از زندان با عده ای از نمایندگان مجلس و کروی جیر "جمع روحتوتن مبارز"، شرح فشارهایی که بر آنها اعمال شده بود، حتی عده ای از نمایندگان از "شدت تاثیر" گریستند و کروی خواستار رسیدگی فوری به این مسئله از طریق ایجاد "کمیست مستقل تحقیق" شد. بدیهی است که ما کمونیستتت بنا به خصلت انسان گرایی و نوع دوستی خود، از اعمال هر گونه رفتار غیر انستتی و شکنجه حتی بر دشمنان خود بیزاریم و آن را محکوم می کنیم، اما اتکار که این آقایان برای اولین بار است که با پدیده شکنجه در جمهوری اسلامی برخورد کرده اند و این چنین سرا سیمه شده اند قهار! ختتالی ها، کروی ها، عبد الله نوری ها و دولتمردان کنونی فرا موش کرده اند در دورتی که در کشور بکه نازی می کردند، چگونه بهترین جوانان میهن را گروه گروه شکنجه و اعدام می کردند. آنچه در گزارش بازرسان رئیس جمهوری درباره شکنجه متهمین شهرداری تهران آمده است به زندان افشارادی و بازجویی با شیم بند اشاره کرده و تاکید داشت که به آنها شکنجه جسمی و روحی وارد نشده است. اینان فرا موش کرده اند که در زندانهای رژیم اسلامی، بازجوها و یاسداران قلم و استبداد، چگونه با شلال زند مداوم با کابل سسر لخت برکف پا، دستند لبتی، او بران کردن از سقف، پستی خوبی چند روزه، ... رفتت اسلامی "خود را به متهمان سیاسی اتقلایی و چپ، نشان داده اند. و جالب آنکه این باصطلاح ائین گران نفخام جمهوری اسلامی که "قادر به تحمل هر گونه سختی و شکنجه" هستند، تنها در برابر زندان افشارادی، چشم بند زند، توبین شین، خود رباختند، هر آنچه را بازجوها به آنها دیکته کردند نوشتند، و تنها هوشنان سردادن حق گریه و پرورنده سازی برای دوستتشان بوده است. و نیز مشخص شد که وقتی یک جناح رقیب حکومتی علیه جناح دیگری از حکومت و از خدمتگزاران نظام و حکومت، چنین شکنجه هایی اعمال کند، پس بر سرنیروهای ابوزیسیون اتقلایی چه آورده است. نه تنها در دوران آغاز موجودیت نظام جمهوری اسلامی و سپس از آغاز تا پایان جنگ تا ۷۴ ما شاهد دستگیریهای وسیع، شکنجه های وحشتناک قرون وسطایی و اعدامهای گروه گروه از زندانیان سیاسی و مخالفان اتقلایی در کشور بودیم، بلکه ما پس از پایان جنگ نیز شاهد بودیم که در فاصله کمتر از دوام در سال ۶۷، هزاران زندانی سیاسی در زندانها بصورتی وحشتناک و دسته جمعی اعدام شدند. کشتار بی سابقه زندانیان توسط هیئت متبخت خمینی ویا فرمان ویژه او سازمان داده و اجراء شد. اکثریت مطلق اعدام شدگان، کسانی بودند که از سالهای قبل توسط همان پیدادگاههای رژیم حکم جیست و زندان گرفته بودند و دوران محکومیت بسیاری از آنها نیز پایان یافته بود و اصطلاحاً "ملی کشی" می کردند. در آن دوران، تمامی مدافعان کنونی جامعه مدنی اکثریت کرسی های مجلس و صندلیهای وزارت را اشغال کرده بودند. خامنی، وزیر ارشاد، عبدالله نوری وزیر کشور، مهندس موسوی نخست وزیر، سرحدی زاده و بهزاد نبوی و محمد سلامتی وزیران کابینه، مهاجرانی عضو دولت، کروی رئیس مجلس، موسوی ارضینی رئیس شورای عالی قضایی، همی موسوی خوینی ها دادستان کل کشور، رهبران دفتر تحکیم وحدت مشغول شناسائی و معرفی و سرکوب مخالفان در دانشگاهها، ... بودند. در آن زمان، طیف "آزادبخواه" و "طرفدار جامعه مدنی"، دست در دست طیف فاشیست ترو سرکوبگرتر حکومت و به همراه خامنه ای، مهدوی کنی، آذری قمی، زدی، ناطق نوری، عسکر اولادی و دیگر اعضای هیئت متولست اسلامی، نیری ها، رازینی ها، لاجوردی ها، ... کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی را تدارک دیدند. متأسفانه فرازوتشیب های حیات جامعه، پیامدهای ناشی از شکستت و سر خوردگیها و بحرانهای عمومی در جامعه، حافظه ضعیف مردم، فرصت طلبی ها و نتان به نرخ روز خورضهای بسیاری از باصطلاح روشنفکران و تیروهای سیاسی مدعی آزادیخواهی، توطئه های امپریالیسم که خواهان حفظ و تداوم حیات نظام و حکومت اسلامی است، زد و پندهای آشکار و پنهان بسیاری از تیروهای مدعی ابوزیسیون در داخل و خارج با حکومت، ... موجب شده تا این فجاجع ملی که همه جناحهای حکومتی در ایجاد آن مقومر بوده هستند، بطور جدی و اساسی در جامعه مطرح نشود و همه این مسائل تابع در گریبهای درون حکومت و در خدمت سلطه بیشتر یک جناح حکومتی بر کشور و جامعه قرار گیرد.

۴- در جریان محاکمه گریاسچی، اقتضای پدیده ای به نام "دادگاههای عام" که در آن یک نفر نقش قاضی و بازجو و دادستان و شکی را ایفا می کند، پیش از پیش آشکار شد. نه تنها اصول پایه ای قانون اساسی یا قوانین مافوق ارتجاعی مانند "قانون مجازات اسلامی" و "قانون دادگاههای عام" بلکه ساختار و ماهیت و مضمون و نحوه عملکرد قوه قضائیه، دادگاههای انقلاب، دادگاههای ویژه روحیت، ... در تناقض آشکار و آشتی ناپذیر با حقوق بشر و شاخص های اساسی جامعه مدنی دموکراتیک قرار دارد. از اینرو همچنان که بارها گفته ایم، در جمهوری اسلامی یا قانونگرایی و التزام به قوانین مافوق ارتجاعی و ضددمکراتیک، که حقوق اتستتت را در تمامی مراحل بازداشت و بازجویی و محاکمه رسماً نفی و نقض می کند و احکام خشن غیر انستتی مانند سنگسار، شلاق، قطع دست و پا، قصاص و قطع عضو تا اعدام را به رسمیت می شناسد و اعمال می کند، نمی توان به دموکراسی و آزادی، مردم سالاری یا جامعه مدنی دست یافت.

۵- حوادث ماههای اخیر بیش از پیش نشان داد که نظام جمهوری اسلامی ایران در ماهیت و ذات خود، ضد دموکراتیک، ضد ملی و ضد مردمی است نمی تواند اصلاحات مهم را در جهات عمده سیاستهای خود و به شکل پایدار و قطعی به پیش ببرد و حتی قادر به تحمل کامل نیروهایی که برای حفظ خود نظام خواهان انجام اصلاحات و بزرگ کردن آن هستند نمی باشد و از اینرو نظام جمهوری اسلامی، قابلیت و ظرفیت اصلاح پذیری و رفرم را ندارد.